



جلوه‌هایی از صلح و آشتی در اشعار فردوسی

اکرم غلامی زارع‌زاده^۱

چکیده

انسان هم وجوه حیوانی مثل خشم، شهوت و انتقام دارد و هم جنبه‌های اخلاق و الهی مانند نیکی ورزیدن، عفو و گذشت در ضمن هر دو میل در نهاد او به ودیعت گذاشته شده. البته کشش طبیعی و اولیه به طرف انتقام و عدم گذشت است مگر اینکه با اراده و به مدد مهار اخلاق (بخصوص اخلاق مبتنی بر ادیان) به سمت فتوت، جوانمردی و صلح بکشاند که راه راحتی نیست و این طریق به تقوا، محبت، غفران الهی و کیمیای سعادت نزدیک‌تر می‌باشد و بخاطر این جهد به درجات آن به تناسب مشمول، قرب الهی می‌شود. همچنین عفو و بخشش یکی از آموزه‌های دین است که در جای‌جای زندگی بشر اهمیت فراوان دارد و این فضایل در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ این مرز و بوم در اشعار و آثار خود به مسئله صلح و آشتی توجه بسیاری نشان داده و اصطلاحات و مفاهیم مربوط به صلح و آشتی را به کار برده‌اند. مقاله‌ی پیش رو به مطالعه و بررسی نگاه، فردوسی در شاهنامه به مسئله‌ی صلح و آشتی که با وسعت و فصاحت، گویایی و پویایی مطرح شده است، می‌پردازد. فردوسی

akramgholami04@yahoo.com

۱ کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی موسسه غیر دولتی- غیرانتفاعی گلستان



جنگ را محکوم نموده، جانب داری خویش را از صلح با راه و وسیله‌های گوناگون در اشعارش آورده است. در واقع صلح و آشتی از مهم‌ترین و عمده‌ترین مسائل شاهنامه‌ی فردوسی بوده در سراسر آن تصویر شده است، و درک و جهان بینی گسترده‌ی فراتر از نژاد، ملیت، مذهب و توجه خاصی به مقوله صلح و آشتی در اشعارش می‌باشد.

واژگان کلیدی: صلح، آشتی، فردوسی، شاهنامه، رستم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اهداف و معیار انتخاب حکیم فردوسی: بررسی نگاه، حکیم فردوسی به دلایل مختلف از جمله نگاه بشری و درک و جهان بینی گسترده فراتر از نژاد، ملیت، مذهب و توجه خاصی به مقوله صلح و آشتی در اشعارش قابل بررسی می باشد. شاهنامه فردوسی نمونه بازر به تصویر کشیدن فرهنگ ایرانی- اسلامی است. تمام کوشش حکیم فردوسی که تمام اموال و عمر خود را صرف سرودن شاهنامه کرده است، این است که پیام آور صلح و آشتی است که در جای جای آن به تصویر کشیده شده است. فردوسی مانند یک مصلح برای تمام عالم از زبان پهلوانان نصیحت می کند که وارد جنگ نشوند و به صلح و سازش سفارش می کند. فردوسی و سایر شعرای فارسی و تاجیک یکدلانه جنگ را محکوم نموده، جانب داری خویش را از صلح با راه و وسیله های گوناگون بیان کرده اند. این آرمان والای بشردوستانه که فردوسی و دیگر سخنوران معروف فارسی زبان در آثار خود ترغیب و تشویق کرده اند، در تربیت و تشکل خصلت های پسندیده ی مردم بی اثر نبوده است. در واقع حماسه فردوسی را باید کتاب صلح و آشتی، محبت و انسان دوستی بدانیم.

روش: در این تحقیق از روش توصیفی کتابخانه ای استفاده شده است. بدین صورت که بعد از تهیه ی طرح تحقیق، کار مطالعه آغاز شده و در ادامه اطلاعات مورد نیاز تکمیل و موضوعات دسته بندی شده اند؛ سپس اطلاعات جمع آوری شده و به نگارش درآمده و طبقه بندی شده و یادداشتها همراه با سند کنار هم قرار گرفته است.

مقدمه

هر کشور برای استقرار صلح و آشتی در جهان باید بکوشد، امروزه حکم یک ضرورت را پیدا کرده است؛ اما برای تحقق بخشیدن به این مهم در وهله ی نخست



باید صلح و آشتی در خود کشورها بر قرار گردد و فقر و بیکاری و تبعیض‌های نژادی و قومی و قبیله‌ای رخت بریندند؛ آن‌گاه در یک تعامل جهانی سایر ملل به صلحی دائمی و پایدار دست یابند. مهمترین کار استفاده از ظرفیت‌های فکری و فرهنگی هر کشور برای بهبود وضع موجود است.

شاعران مشهور ایران بزرگ از جمله فردوسی نیز، متأثر از فرهنگ اسلامی در پیشینه‌ی فرهنگی ایران درخصوص صلح و آشتی و منظم و مدون کردن آنها بشر امروز را از تباهی و سردرگمی در جایگاه ممتاز و منحصر به فردی در جهان ایستاده است فردوسی به نوبه خود سعی وافر کرده تا در شاهنامه خود این رسالت را به درستی متجلی کند. لازم به ذکر است امر الرذایل، خودخواهی است و اخلاق در مقابل آن قرار دارد و محورها و زیر مجموعه اخلاق همچون، دیگرمداری، شفقت بر خلق، مجاهدت بر نفس، سکوت ورزیدن، مهر و محبت، پرهیز از خشم و شهوت، جلب نیکی، دوری از پندار کمال، تمایل به کرم و احسان و رفع غرضها و در نهایت عفو و گذشت با هم مرتبط هستند و همدیگر را صدا می‌زنند و در مجموع موجب کیمیای سعادت می‌شوند اما عدم عفو و اعمال انتقام از مظاهر خودخواهی است و سبب خسران دنیوی و اخروی خواهند شد. شایان ذکر است، با استناد به آیه قرآنی " ان الله یامر بالعدل و الاحسان" «سوره نحل، آیه ۹۰» در سطح اجتماعی؛ عدالت بخصوص عدالت اجتماعی جریان دارد و برای مثال محاکم قضایی باید براساس قوانین و عدالت نه بر مبنای احسان و عفو، حکم نمایند اما درسطوح فردی در ارتباط با روابط زوجها، دوستان و همسایگان در عین رعایت حقوق همدیگر در تحلیل نهایی با هم می‌بایست تحت تاثیر فرهنگ اسلامی فضایل احسان، اغماض، تسامح، عفو و گذشت جاری باشد در همین حدود نیز بسیاری از جرایم، گناهان تخفیف پیدا می‌کند.

در ایران بزرگ و کشور ما با وجود دارا بودن ذخایر شایان که به رایگان در اختیار



همگان وجود دارد ولی استفاده چندانی از آن‌ها نمی‌شود شایان ذکر است، با وجود ظرفیت‌های شعری و ادبی عظیم مثل، اثر پربار شاهنامه حکیم فردوسی از مفاد آن‌ها به نحو شایسته فرهنگ‌سازی نشده است. شاعر بزرگ هیچگاه جنگ را ستایش و ترغیب نکرده و همیشه خواهان صلح و آسایش است. هدف شاعر از تصویرهای طولانی جنگ‌ها نشان دادن مبارزه‌های شدید نیروهای نیکی و بدی، کارنمایی و دلآوری‌های مردم و پهلوانان و قهرمانان آن بهر دفاع از وطن، به دست آوردن استقلال و آزادی و روح شکست‌ناپذیر انسان بوده است، جنگ‌های طولانی و متعدد رستم، سیاوش، فریدون، کاوه، گودرز، طوس، بیژن و امثال آنان با همین هدف صورت گرفته است. تصویر جنگ در شاهنامه‌ی فردوسی همیشه با صلح و آشتی پیوسته است. در پرتو محتویات این اثر فاخر اندیشمند بزرگ و حکیم والامقام در کل به مسئولیت و اخلاق، و در جزء به فضایی همچون صلح و آشتی رهنمون می‌شویم.

جلوه‌های صلح و آشتی در اشعار فردوسی

بخش بزرگی از شاهنامه به جنگ‌ها و نبردهای میهنی اختصاص دارد. با این وجود همواره بر اولویت داشتن صلح بر جنگ و بیان ناپسندی و زشتی جنگ تأکید شده است. فردوسی راه اساسی پیشگیری جنگ را از خودداری و جنگ نکردن و پیش گرفتن صلح و مدارا دانسته است. هدف فردوسی هم در آفریدن سیمای رستم و دیگر پهلوانان و جنگاوران و تصویر طولانی جنگ و پیکارهای فردی و عمومی به هیچ وجه جانب‌داری جنگ و ترغیب و تشویق آن نبوده، برعکس نشان دادن زیان و خرابی‌های آن در حیات مردم و کشور است. همانطور که محمود حکیمی درست تأکید کرده است: «اما شاعر بزرگ ایران با وجود آگاهی از چگونگی جنگ اقوام گوناگون، خود از جنگ نفرت دارد. او به وحدت انسان‌ها معتقد است و ستیزه‌جویی‌های بشر را



نتیجه‌ی نادانی و جاه طلبی و فزون‌خواهی می‌داند. وی به تکرار می‌گوید که عمر کوتاه هرگز نیرزد به آنکه جز به نیکی گذرانده شود. بر همین مناسبت که بسیاری از اشعار حکیم بزرگ طوس درباره‌ی صلح و آشتی جوئی است.» (جهان‌بینی و حکمت فردوسی، ص ۲۶)

در این ابیات با دیدگاهی خردگرایانه به ناپسندبودن جنگ و سودمندبودن صلح اشاره شده است. از جمله در سخن سیاوش اسطوره صلح‌طلبی و جنگ‌ستیزی شاهنامه، بیان شده است:

سیاوش چنین گفت کاین رای نیست *** همان جنگ را مایه و جای نیست
(شاهنامه فردوسی، به تصحیح محمد رمضانی، ج ۱، ص ۵۰۹)

یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و ریاضی‌دانان و اربابان جامعه‌ی قرن بیستم میلادی دارنده‌ی جایزه‌ی نوبل، دانشمند انگلیسی برتراند راسل، آن‌هایی را که جنگ را خاص سرشت انسان می‌دانند، سخت تنقید نموده، نوشته است: «می‌خواهم در نهایت تأکید تکرار کنم با کسانی که از وجود تمایلات رزمی ما نتیجه می‌گیرند که فطرت انسانی خواهان جنگ و سایر شکل‌های تعارضی است، به هیچ‌وجه موافق نیستم.» («اخلاق فردی و اجتماعی»، مجله‌ی کلک، ص ۱۵۳) فردوسی نیز سالها قبل از وی به هیچ‌وجه جنگ را گزینه‌ی سرشتی انسان ندانسته است و آن را ترغیب و تشویق نکرده است.

حتی جهان پهلوان رستم دستان که در رزم بی‌همتاست در ستایش صلح و نکوهش جنگ می‌گوید:

کسی کاشتی جوید و سور و بزم *** نه نیکو بود تیز رفتن به رزم

همه یافتی، جنگ، خیره مجوی *** دل روشنت ز آب تیره مشوی (همان، ج

۱، ص ۴۵۱)



یکی دیگر از پهلوانان نیک‌اندیش شاهنامه که تباری تورانی دارد، « پیران » است که دربار اولویت‌داشتن صلح بر جنگ می‌گوید:

مرا آشتی بهتر آید ز جنگ *** نباید گرفتن چنین کار تنگ (همان، ج ۲، ص ۲۵۱).

در موارد دیگر در شاهنامه تنها به نفی کلی جنگ و بیان این نکته که صلح بر جنگ برتری دارد، اکتفا نشده است، بلکه به پیامدهای زیان‌بار جنگ نیز اشاره شده است، از جمله در جایی از زبان افراسیاب که البته پهلوانی جنگ‌طلب بوده است ولی در برهه‌هایی از رفتار خود پشیمان می‌شده است، ابراز شده است:

بسی نامداران که بر دست من *** تبه شد به جنگ اندر آن انجمن

مرا سیر شد دل زجنگ و بدی *** همی جُست خواهم ره ایزدی

کنون دانش و داد باز آوریم *** بجای غم و رنج ناز آوریم (همان، ص

۴۴۴-۴۴۵)

ستایش صلح در اوستا و آثار اخلاقی ایران باستان نیز موقعیت بلند داشته است. از جمله در اوستا حاکم صلح خواه کشور مورد تمجید قرار گرفته است: «رئیس مملکت و بزرگی مملکت که صلح و سازش از برای مملکت خواستار است، ستوده باد.» (اخلاق ایران باستان، ص ۷۲) در این موضوع فردوسی نیز با او هم رأی و هم اندیشه است. از دریچه چشم فردوسی انسان کامل، انسان روشن‌بین و مهرورز و فرزانه و بخردی است که تا پای بر این پله نگذارده است، دستخوش کاستی و نارسایی است. این آدمیان بخرد در زندگی شکیبایند و در برابر دشواری‌ها پیش از دست بردن به جنگ‌افزار به روشن‌بینی در پی هموار کردن ناهمواری‌ها دست می‌یازند.

سر مردمی بردباری بود *** چو تیزی کند سر به خواری بود (شاهنامه، به

کوشش محمدعلی دبیر سیاقی، جلد ۴، ص ۷۳۳۱)

فردوسی می‌گوید با مهر و از خود گذشتگی جهان بیرون و درون مردمان را شاد



کنیم تا خود در شادی و آرامش به سر بریم.

در پندآموزترین داستان‌های شاهنامه که گستره بزرگی از اندیشه سترگ را در داد و ستد گفتگوی دو پهلوان ارجمند اسطوره‌ای می‌بینیم رستم به پهلوان رویین‌تن و رزم‌آور به دین پاک نهاد بانگ بر می‌آورد که زندگی را از دست ندهد از راه و روش اندیشه درست پای بیرون نهد، تهمت چنین می‌گوید:

او باز هم بیدادگری و جنگ را شوم می‌داند و ما را به گریز از آن هشدار می‌دارد.

جز از آشتی ما نبینیم روی *** نه بالا بود مردم جنگجوی (شاهنامه، به کوشش محمد علی دبیر سیاقی، جلد ۴، ص ۱۶۰۸)

این تجربه همه دوران‌هاست که خشم فرزند بی‌خردی درختی است که میوه پشیمانی به بار می‌آورد.

عن الامام علی(ع): الحده ضرب من الجنون لان صاحبها یندم، فان لم یندم فجنونه مستحکم

حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «تندخوی نوعی دیوانگی است؛ زیرا تندخو پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود دیوانگی اش پا برجا و پایدار شده است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۵)

چو خشم آوری هم پشیمان شوی *** به پوزش نگهبان درمان شوی (شاهنامه، همان جلد ۴، ص ۱۷۱۵)

اما در چنین رخدادی هم اندرز خردمندانه فرزانه توس آن است که از گناه دیگران برگذریم و پی‌کینه تیزی بر نیاییم.

هرآنکس که پوزش کند بر گناه *** تو بپذیر و کین گذشته خواه (همان، جلد

۴، ص ۷۱۶)



در یکی از جنگ‌های میان کیخسرو با افراسیاب پادشاه توران، گروهی از سپاهیان افراسیاب به اسارت قشون کیخسرو در می‌آیند. کیخسرو با وجود کینه عمیقی که تورانیان از وی داشتند به مهربانی با آنان روی می‌آورد و ضمن همدری با وضعیت آنان، این اسیران را در ماندن نزد کیخسرو به عنوان میهمان وی و یا بازگشت به سرزمین خود مٌخیر می‌سازد، در این‌باره در شاهنامه آمده است:

کنون بر شما گشت کردار بد *** شناسد هر آنکس که دارد خرد
 نیم من بخون شما شسته چنگ *** نگیرم چنین کار دشوار تنگ
 همه یکسره در پناه منید *** اگر چند بدخواه گاه منید
 هر آنکس که خواهد که باشد رواست *** درین کار نافرآیش نه کاست
 هر آنکس که خواهد که زی شاه خویش *** گذارد نگیرم برو راه پیش
 (همان، ج ۲، ص ۴۸۶)

فردوسی در شاهنامه اندیشه و آرمان صلح را توسط یک سلسله قهرمانان خود تجسم نموده است. از جمله ایرج نماد برجسته‌ی صلح در اثر می‌باشد. پس از آنکه فریدون ایران را به ایرج می‌بخشد، سلم و تور با برادر خرد راه کین و جنگ را پیش گرفته، علیه او سپاه را آماده می‌سازند. ایرج امکان داشت که با نیروی لشکر حکومتش را حفظ نموده، با مخالفان خود مبارزه برد. ولی او بی‌لشکر و سپاه به نزد برادران جنگجوییش می‌رود تا شاید آن‌ها را از نیت بدشان با سخنان خوب باز دارد. او برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی آماده است از تاج و تخت شاهی، از بزرگ نامی و کشورداری دست کشد:

سپردم شما را کلاه و نگین *** مدارید با من شما نیز کین
 مرا با شما نیست جنگ و نبرد *** نباید به من هیچ دلی رنجه کرد...
 جز از کهتری نیست آیین من *** نباشد به جز مردمی دین من (شاهنامه، نشر

هرمس، ج ۱، ص ۱۳۱)

در شاهنامه چندی از شاهان تاریخی نیز جانب دار صلح قلمداد شده‌اند. شاه تورانی خوشنواز بی‌سود بودن جنگ را درک نموده به سرلشکر ایرانی سوفرای صلح را پیشنهاد می‌کند:

فرستاده آمد از خوشنواز *** به نزدیک سالار گردن فراز

که از جنگ و پیکار و خون ریختن *** نباشد جز از رنج و آویختن (شاهنامه، به

کوشش محمد علی دبیر سیاقی، ج ۴، ص ۱۶۰۸)

این پیشنهاد صلح و آشتی مورد قبول ایرانی‌ها قرار می‌گیرد و آن‌ها خوشحالانه

آن را می‌پذیرند.

فرستاده را نغز پاسخ دهیم *** بدان آشتی رأی فرخ نهم (همان)

خاقان چین هم با مصلحت دانشمندان با شاه ایران انوشیروان راه صلح را پیش

می‌گیرد، او حتی برای برقرار کردن صلح و آسایش، دختر خود را به شاه ایران به

زنی می‌دهد. ملکه‌ی اندلس کیدانه جنگاور جسور و دارای لشکر زیاد است، ولی از

روی خردمندی جنگ با اسکندر را بی‌سود و زیان آور می‌داند و این اندیشه‌ی صلح

خواهانه‌ی خود را با مهتران دربارش بیان نموده، از آن‌ها مشورت و مصلحت

می‌خواهد. آن‌ها در پاسخ نظر او را عاقلانه می‌دانند و تأیید می‌کنند:

جز از آشتی ما نبینیم روی *** نه والا بود مردم جنگجوی (شاهنامه، همان،

جلد ۴، ص ۱۶۰۸)



نتیجه‌گیری

از روزگاران دیرین تاکنون، صلح و آشتی نقشی اساسی در ادبیات ما داشته و از موضوع‌های محوری در ادبیات بوده است. مواردی که بیان شد، نمونه‌های فراوانی از اهمیت صلح‌طلبی در اشعار فردوسی است و مصادیق فراوانی دیگری نیز در این باره وجود دارد که از بیان همگی آنان صرف نظر شده است. با بررسی شعر این شاعر بزرگ به عنوان نماد اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی دریافته می‌شود که در جای جای شاهنامه بر ستایش صلح و نکوهش جنگ تأکید شده است و همچنین ارزش‌های بشردوستانه‌ای توجه ویژه‌ای قرار داشته است. اندیشه‌ای بشری و جهانی، و به دور از تعصب و قشری نگری دارند و توصیه به صفات نیکی چون مدارا و عفو و بخشش، گذشت که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است، در آثارش گرانقدرش جایگاهی خاص دارد. فردوسی یکدلانه جنگ را محکوم نموده، جانب داری خویش را از صلح با راه و وسیله‌های گوناگون بیان کرده است. این شاعر پارسی با مطرح کردن مسائلی چون صلح و آشتی به ما گوشزد می‌نماید که پیش از هر مسئله‌ای باید موارد صلح و آشتی مدنظر قرار گیرد و با اینکه چندین قرن از روزگار می‌گذرد همین نکات در زمان ما نیز وجود دارد و باید رعایت شود؛ در نتیجه جمع داشتن، ایثار و گذشت و سجایای اخلاقی برای بهبود روابط اجتماعی ضروری است.



منابع

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- امام علی (علیه السلام) نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، تهران، انتشارات الهادی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰.
- ۳- برتراند راسل، «اخلاق فردی و اجتماعی»، مجله‌ی کلک، ش ۸۵-۸۸، ۱۳۷۶.
- ۴- حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی، به تصحیح و مقابله و همت: محمد رمضانی، ج ۲، تهران، خاور، ۱۳۵۴.
- ۵- حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش محمدعلی دبیر سیاقی، انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
- ۶- جهان‌بینی و حکمت فردوسی، به کوشش محمود حکیمی و کریم حسنی‌تبار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۲.
- ۸- دینشاه ایرانی، اخلاق ایران باستان، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۳.